

آوردند که شیخ بخید بغدادی، از عارفان قرن سوم هجری، از شهر بیرون رفت و مریدان از پی او می‌رفتند. شیخ از احوال بهلول پرسید. مریدان گفتند: «او مرد دیوانه‌ای است و تو را با او چه کار؟» گفت: «او را طلب کنید که مرا با او کار است.» او را در صحرائی یافتند و شیخ را پیش او بردند. شیخ سلام کرد. بهلول جواب سلام او را داد. فرمود: «تویی شیخ بغداد که مردم را ارشاد می‌کنی؟» عرض کرد: «آری.» بهلول فرمود: «باری، طعام خوردن خود را می‌دانی؟» عرض کرد: «اقل بسم‌الله می‌گویم، از پیش خود می‌خورم. لقمه کوچک برمی‌دارم.» بهلول برخاست و فرمود: «تو می‌خواهی مرشد خلق باشی، در صورتی که هنوز طعام خوردن خود را نمی‌دانی؟» و به راه خود رفت. پس مریدان شیخ را گفتند: «یا شیخ، این مرد دیوانه است.» شیخ در پی او روان شد و گفت: «مرا با او کار است.» چون بهلول به ویرانه‌ای رسید، باز نشست. جنید به او رسید. بهلول پرسید: «آیا سخن گفتن خود را می‌دانی؟» عرض کرد: «آری، به قدر می‌گویم و بی‌موقع و بی‌حساب نمی‌گویم. به قدر فهم مستمعان می‌گویم و ...» بهلول گفت: «چه جای طعام خوردن که سخن گفتن هم نمی‌دانی؟!» پس برخاست و برفت.





جنید باز بہ دنبال او رفت تا یہ او رسید۔ بملول گفت: «تو از من چه می خواهی؟ تو کہ آداب طعام خوردن و سخن گفتن خود را نمی دانی! باری، آداب خوابیدن خود را می دانی؟» عرض کرد: «آری می دانم»۔ پس آنچه آداب خوابیدن بود کہ از حضرت رسول ﷺ رسیده بود، بیان کرد۔ بملول گفت: «فہمدم کہ آداب خوابیدن ہم نمی دانی»۔ خواست برخیزد۔ جنید دانش بگرفت و گفت: «من نمی دانم، تو از بہر خدا، مرا بیاموز»۔ بملول گفت: «تو دعوی دانی می کردی، اکنون کہ بہ نادانی خود معترف شدی، تو را بیاموزم۔ بدان کہ لہذا کہ تو گفتی حمد فرع است و اصل در خوردن، آن است کہ لقمہ حلال باید و اگر حرام را حصد از لہن گونہ آداب بہ جای آوردی قایدہ ندارد و سب تاریکی دل شود۔ در سخن گفتن نیز باید اول، دل، پاک باشد و نیت درست باشد و آن گفتن برای رضای خدا باشد و گونہ سکوت و خاموشی بہتر و نیکوتر باشد و در آداب خواب، اصل لہن است کہ در دل تو بغض و کینہ و حسد مسلمانان نباشد و در ذکر حق باشی تا بہ خواب روی»۔ جنید دست بملول را بوسید و او را دعا کرد۔

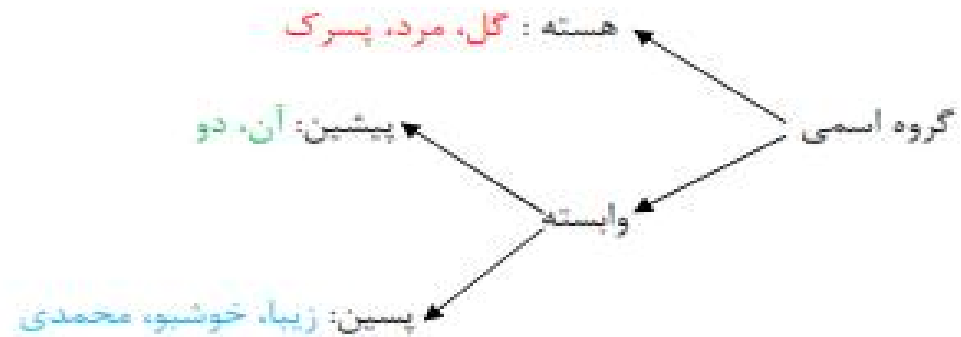
جامع التمثیل، محمد خیلہ رودی

به مثال های زیر توجه کنید:

۱. آن دو گل زیبای خوشبوی محمدی را بویدم.

۲. مرد توانگر، ثروتش را بخشید.

۳. آن پسرک، شیرینی را خورد.



پیام حکایت:

۱. انسان نباید گذشته‌ی خود را فراموش کند.

۲. خودشناسی، رمز درستکاری است.

۳. امیران و وزیران حکومت، باید شایسته‌ترین افراد جامعه باشند.

دو جوی جولا‌های به وزارت رسیده بود. هر روز با دود برخاستی و گلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا شدی و ساعتی در آنجا بودی. پس برون آمدی و به نزدیک امیر رفی. امیر را خبر دادند که او چه می‌کند. امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست؟ روزی ناگاه از پس در بدر آن خانه در شد. کودالی دید در آن خانه چنان که جولا‌ها را باشد. وزیر را دید پای بدان کودال فرو کرده. امیر او را گفت که این چیست؟ وزیر گفت یا امیر، این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است. ما ابتدای خوش فراموش نگردیم که ما این بودیم. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد می‌آورم، تا خود به غلط نیستم. امیر انگشتری از انگشت بیرون کرد و گفت بگیر و در انگشت کن. تا کنون وزیر بودی، اکنون امیری!

درس هفتم: آداب نیکان (پایه هشتم)

واژگان جدید

ارشاد کردن :	مرشد:	در پی کسی روان شدن:
مستمعان:	آداب:	دعوی:
معترف:	نیّت:	رضا:
بغض:	کینه:	استعداد:
چرتکه:	چاپار:	پیک:
اسطرلاب:	هنجار:	فرهنگی:
حریم:	معیار:	حرمت:
پاس داشتن:	حصار:	اینترنت:
جلوه:	جمال:	متعالی:
غفلت:	فضایل:	جولاهه:
امیر:	دولت:	

تاریخ ادبیات

اسرارالتوحید:	محمد حبله رودی:	شیخ جنید بغدادی:
بهلول:		

دانش زبانی: گروه اسمی

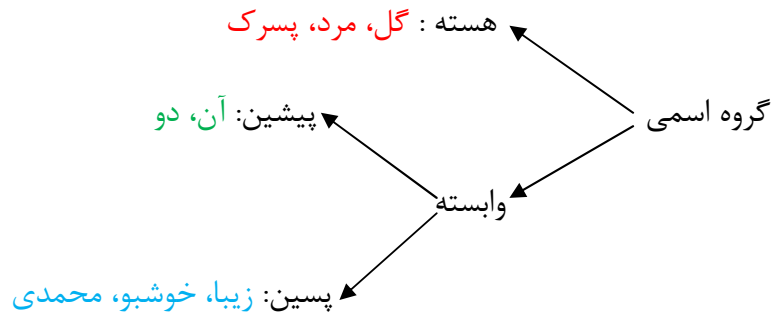
گروه اسمی می تواند یک کلمه یا بیشتر باشد. مهم ترین جزء گروه اسمی، **هسته** است. اولین اسمی که در گروه اسمی، **کسره** یا **نقش‌نمای اضافه** گرفته است یا می تواند بگیرد؛ **هسته‌ی گروه اسمی** است. به اسم‌های پیش از هسته، **وابسته‌های پیشین** و به اسم‌های پس از هسته، **وابسته‌های پسین** می گویند.

به مثال های زیر توجه کنید:

۱. آن دو گلِ زیبایِ خوشبویِ محمدی را بوییدم.

۲. مردِ توانگر، ثروتش را بخشید.

۳. آن پسرک، شیرینی را خورد.



تکالیف

۱. معنی واژگان جدید را از واژه نامهٔ پایان کتاب بیابید و در دفتر پانویس خود بنویسید.

۲. دربارهٔ اشخاص و آثار داده شده (تاریخ ادبیات) از بخش فهرست اعلام اشخاص و آثار پایان کتاب، تحقیق کنید و نکات مهم را در دفتر پانویس خود یادداشت کنید.

۳. متن درس را با دقت بخوانید و خودارزیابی های صفحه ۵۵ را پاسخ دهید.

۴. فعالیت های نوشتنی صفحه ۵۷ را پاسخ دهید.